



تقریر درس خارج فقه الصلاة آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام مرتضی اسدیان	جلسه	۵۶	تاریخ	۱۴۰۰/۱۱/۰۵
عنوان اصلی درس	نماز مسافر				
عنوان دوم	شرائط وجوب تقصیر				
شرط اول	قطع مسافة				
شرط دوم	قصد مسافة				
شرط سوم	استمرار قصد				
شرط چهارم	سفر، سفر معصیت نباشد				
عنوان فرعی	روایات مجمله باب				

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین

در پایان بحث لازم است شاید به چند روایت از روایات باب اشاره کنیم که دچار نوعی از اجمال هستند و روایات مجمله هستند و ببینیم آیا می توان رفع اجمال نمود یا خیر؟! چهار روایت است که دچار نوعی از اجمال است.

روایت اول: صحیحهُ عبدالله است (می تواند عبدالله بن سنان باشد)

«وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَتَصَيَّدُ فَقَالَ: إِنْ كَانَ يَدُورُ حَوْلَهُ فَلَا يَقْصُرُ وَإِنْ كَانَ تَجَاوَزَ الْوَقْتَ فَلْيَقْصُرْ»؛

این روایت تا حدودی اجمال دارد که یعنی چه کسی که صید می کند اگر دور خودش بگردد باید تمام بخواند و اگر تجاوز وقت کند پس تقصیر بخواند و مقصود از تجاوز وقت چیست؟

برای توضیح معنای روایت باید ابتدا بدانیم که در این روایت «يَتَصَيَّدُ» آمده اما سفر صیدی یا سفر لهوری در آن نیامده است؛ لذا ظاهر این است که مراد از يتصيد کسی است که کار او صید است و برای تامین معاش از طریق صید کار می کند و نه کسی که برای تفریح و گردش سفر صیدی می کند پس اولاً ظاهر روایت اقتضا ندارد که مراد از صید صید لهوری باشد که سفر معصیت باشد.

ثانیاً ظاهر این است که از «وَإِنْ كَانَ تَجَاوَزَ الْوَقْتَ» می توان چنین استفاده کرد که مراد از آن تجاوز حد مسافت است یعنی مراد از وقت همان مسیره یوم است که از آن به تجاوز وقت تعبیر شده که حاصلش این می شود که اگر برای صید در محیط شهر خودش سیر می کند؛ بنابراین «إِنْ كَانَ يَدُورُ حَوْلَهُ» یعنی حول مکانی که یعیش فیه که همان شهر اوست

خوب کسی که کارش صید است اگر در همان اطراف شهر صید می کند نمازش تمام است اما اگر بیش از این می رود و مسافت می شود در این صورت باید نماز را قصر بخواند؛ لذا روایت را باید اینگونه فهمید.

روایت دوم: ما رواه الشيخ بسند فيه ارسال

«وَعَنْهُ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لَيْسَ عَلَى صَاحِبِ الصَّيْدِ تَقْصِيرُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ وَإِذَا جَاوَزَ الثَّلَاثَةَ لَزِمَهُ؛ وَرَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، وَرَوَاهُ فِي الْمُقْنِعِ مُرْسَلًا، أَقُولُ: هَذَا أَيْضاً فِيهِ إِشَارَةٌ إِلَى اشْتِرَاطِ الْمَسَافَةِ»^۱؛

کسی که صاحب الصید است در سه روز تقصیر ندارد اگر از سه روز گذشت باید نماز را قصر بخواند ابهام در این روایت اقوی از روایت قبلی است و در این روایت هم بحث لهوی صید فهمیده نمی شود و ظاهراً کار این شخص شکار است نه اینکه شکار لهوی باشد؛ اینجا دو وجه برای تفسیر این روایت وجود دارد:

وجه اول: که مرحوم صاحب وسائل رحمته الله علیه بر آن حمل نموده که مراد از «ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ» کنایه ای است از مسافتی که تقصیر در آن واجب است و مصادیقی از مصادیق سفری است که یجب فيه التقصیر است.

این حرف قابل پذیرش نیست و این یک تفسیر بمالایریضا صاحبیه شاید باشد زیرا هیچ اشاره ای به مسافت در روایت نشده است.

وجه دوم: حمل بر تقیه است؛ اولاً مسأله حد زمانی «ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ» برای وجوب تقصیر در برخی از آرای اهل سنت وجود دارد و برخی از فقهای آنها حد زمانی می گذارند که ما گفتیم حد زمانی مثل مسیره یوم طریق است به آن حد مکانی که اصل حد مسافت مکانی یعنی ثمانیه فراسخ است؛ در بین اهل سنت غالب اهل سنت برای جواز تقصیر در صلاة رباعیه حد زمانی بیان می کنند که مثلاً سه روز است علاوه بر این روایتی است که خود مرحوم صاحب وسائل رحمته الله علیه نقل می کند که شاهد بر گفتار ما است که این دیدگاه بیان شده از امام عليه السلام در روایت یک دیدگاه تقیه ای است. شاهد این است که:

«الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الطُّوسِيُّ فِي الْأَمَالِي بِإِسْنَادٍ يَأْتِي فِي إِقَامَةِ الْعَشْرَةِ عَنْ سُؤْيِدِ بْنِ غَفَلَةَ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام وَعُمَرَوِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُمْ قَالُوا لَا تُقْصِرُ فِي أَقَلِّ مِنْ ثَلَاثٍ»

«أَقُولُ: فَتَوَى عَلِيٌّ عليه السلام مَعَهُمْ مَحْمُولَةً عَلَى التَّقْيَةِ وَاعْلَمْ أَنَّ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ لَا تَدُلُّ عَلَى اشْتِرَاطِ كَوْنِ الثَّمَانِيَةِ فَرَسَخَ كُلِّهَا ذَهَاباً فَلَا تُنَافِي التَّصْرِيحَ فِيمَا يَأْتِي بِوُجُوبِ التَّقْصِيرِ عَلَى مَنْ قَصَدَ أَرْبَعَةَ فَرَسَخَ ذَهَاباً وَ مِثْلَهَا عَوْداً خُصُوصاً مَعَ اجْتِمَاعِ التَّقْدِيرَيْنِ فِي عِدَّةِ أَحَادِيثَ كَمَا يَأْتِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَيَأْتِي مَا يَدُلُّ عَلَى الْمَقْصُودِ وَيَأْتِي فِي أَحَادِيثِ خَفَاءِ الْجُذْرَانِ وَالْأَذَانِ مَا ظَاهَرَهُ الْمُنَافَاةُ وَنُبَيِّنُ وَجْهَهُ»^۲؛

این روایت را از امیرالمؤمنین عليه السلام و ابن عباس [که رأی مستقلی ندارد] و مهم این است که می گوید عمر و ابابکر هم رأی آنها همین است و همین باعث شده بسیاری از فقهای اهل سنت حد زمانی را قائل اند و این روایت هم اگر نسبت به

۱. همان؛ ح ۲.

۲. همان؛ باب ۱، ح ۱.

امیرالمؤمنین علیه السلام داده شده است حضرت علیه السلام تقیّه قبول نموده و یا سکوت نموده و گاهی این نسبت‌هایی که داده می‌شود به ایشان صرفاً بر مبنای سکوت ایشان به ایشان نسبت داده شده است که سکوت مصلحتی بوده است؛ و لاشک اینک مسأله تقصیر فی ثلاث در بین اهل سنت قائل دارد، بنابراین با توجه به اینکه هیچ وجه معقولی برای این روایت به ذهن نمی‌آید مگر آنکه تقیّه صادر شده باشد و صدور تقیه‌ای آن هم قرینه دارد همین روایتی که عرض شد و لذا وجه وجیه کار این است که روایت را حمل بر تقیه کنیم یعنی امام صادق علیه السلام که بیان فرموده در آن مجلس اهل سنت بوده‌اند و نخواستند بر خلاف فقهای اهل سنت نظری بدهند و لذا این وجه وجه وجیهی است.

بنابراین این روایت دوم امرش دائر بین امرین است یا به دلیل قطع به اینکه حکم آن مخالف مسلمات فقه ما است اعراض کنیم از آن و یا حمل بر تقیه نماییم و لا طریق الا احد الطریقین.

مروم حر عاملی رحمته الله در ذیل روایت شاهی که نقل نمودیم می‌فرماید که «فَتَوَى عَلِيٌّ عليه السلام مَعَهُمْ مَحْمُولَةً عَلَى التَّقِيَّةِ» جا داشت که روایت اصلی بحث را نیز منتهی به همین قرینه می‌نمود.

این روایت مرسله هم هست یعنی از لحاظ سندی هم ضعف دارد.

روایت سوم: ما رواه الشيخ باسنادهُ عن محمد بن احمد بن يحيى

این روایت دچار نوعی از ارسال است و سند تام نیست.

«وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ السَّيَّارِيِّ عَنْ بَعْضِ أَهْلِ الْعُسْكَرِ قَالَ: خَرَجَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام أَنَّ صَاحِبَ الصَّيْدِ يَقْضُرُ مَا دَامَ عَلَى الْجَادَّةِ فَإِذَا عَدَلَ عَنِ الْجَادَّةِ أَتَمَّ فَإِذَا رَجَعَ إِلَيْهَا قَصَرَ.

أَقُولُ: حَمَلَهُ الشَّيْخُ عَلَى مَنْ سَافَرَ يَغْيِرُ قَصْدَ الصَّيْدِ ثُمَّ عَدَلَ عَنِ الطَّرِيقِ لِلصَّيْدِ؛

از امام هادی علیه السلام اینچنین مطلبی صادر شده است؛ صاحب الصيد [آن کسی که برای صید می‌رود] مادامی که در جاده [همان راه مردم] راه می‌رود تقصیر بر او واجب است اما اگر از جاده خارج شد و به صحرا زد باید تمام بخواند اما اگر دوباره به جاده برگشت نماز او قصر است؛ این هم از روایات مجمله باب است که چند مشکل در این روایت وجود دارد: اولاً: وجه تفصیل بین داخل جاده بودن و بیرون جاده بودن چیست؟

ثانیاً: به هر شکلی حمل کردید و اصلاح کردید که مثلاً علی الجاده بودن یعنی در مسیر معمولی سفر است و صیدش صید صحیح است و خروج از جاده هم یعنی صید لهوری مثلاً؛ چگونه ملاک تقصیر در جاده بودن و در خارج جاده بودن شده است؟^۲

و ثالثاً: اینکه با بازگشت به جاده دوباره قصر می‌شود مشکل دیگری است که باید مورد بررسی قرار بگیرد.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

۱. همان؛ باب ۹، ح ۶.

۲. به جاده جاده می‌گویند یا از جد فی السیر یعنی کسی که می‌رود جدیت در سفر دارد و یا از آن چیزی که جدد فی الارض است یعنی زمینی که صاف و هموار است و ظاهراً وجه دوم اقوی است که به راه هموار جدد ارض یا طریق می‌گویند.